

گفت و گوی آدینه این هفته با سیدعلی رکن الدین، شاعر

مقصد سفرها را همسرم انتخاب می کند



شیما آشتیانی

سیدعلی رکن الدین متولد ۱۳۶۷، بزرگ شده شهرری و گرافیکست است و عقیده دارد گرافیک هنرش نیست، فقط ابزار درآمدش است. این درحالی است که از هنرستان تا کاردانی و دو ترم کارشناسی را گرافیک خوانده و بعد رها کرده است. او حالا بعد از چندسال رشته فیلمنامه

(سینما) می خواند و این روزها در یک شرکت تولیدی مسؤول آتلیه طراحی است. اما موضوعی که باعث شد ما با او مصاحبه داشته باشیم، کتابی از مجموعه غزل های او با نام «دچار» بود. این کتاب توسط نشر نزدیک تر در سال ۹۷ منتشر شد. اولین مجموعه شعرهای سیدعلی رکن الدین شامل ۳۲ غزل عاشقانه از اوست. رکن الدین درباره تصمیم به انتشار اشعارش، می گوید: «باید کتاب می شدم

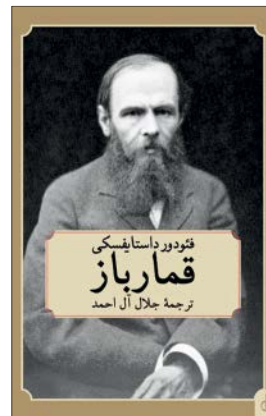
تا عنوانم رسمیت پیدا کند. «دچار»، سلام من به دنیای آدم بزرگها است. حالا یا جواب سلام می گیرم، یا پوزخند یا دورشو!» او شعر را از کتابخانه خواهرش با کتاب های فروغ و قیصر شروع کرده است. دزدیده می خوانده و لذت می برده است. مشق کرد و دچار شد. پس از آن دوران چند سال بعد یعنی سال ۸۸ شعر را جدی گرفت و یکی از شاگردان مرتضی امیری اسفندقه شد.

کتاب

این اواخر در روزهای بدون اینترنت دو کتاب خواندم. یکی صدری از بیدل و دیگری قمار باز. صدری را محمد کاظم کاظمی گزینش و تشریح کرده و با زبانی ساده به مصاف رباعیات غریب بیدل رفته است. برای آشنایی با بیدل و دنیای کلمات عجیبش این کتاب توصیه می شود. قمار باز هم که اثر خوب داستایوفسکی است با ترجمه آل احمد. به نظر من ترجمه خیلی خوبی نیست، ولی همچنان داستان کشش خودش را دارد. من ذهن پر چانه شخصیت های اصلی داستان های داستایوفسکی را دوست دارم. اقبال در «شب های روشن» و «قمار باز» که این گونه اند. پشت هم حرف و حدس و گمان نتیجه گیری و قضاوت. ذهن به شدت فعال شخصیت ها در گیر کننده است و داستان پردازی استاد هم که دیگر در حد اعلاست.

توضیحات تکمیلی

قمارباز، رمانی از فتودور میخایلوویچ داستایوفسکی، نویسنده روس است، که سال ۱۸۶۶ منتشر شد و در این کتاب نویسنده خواسته است تجربه تلخی را که در جریان اقامتش در خارج از کشور برای او پیش آمده بود، شرح دهد؛ تجربه ای که مبتنی بر عشق او به قمار بود و سبب شد تا او پاکبخته و مقروض به روسیه باز گردد. کتاب قمارباز نخستین ترجمه جلال آل احمد از زبان فرانسه و برای پاییز ۱۳۳۷ است. جلال آن موقع ۲۵ سال داشته است.

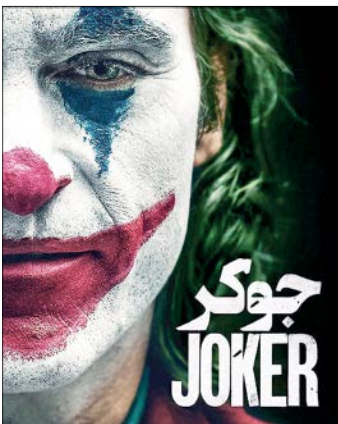


فیلم

اگر نخواهیم از جوکر که تازه دیدم، بگویم پس نمی توانیم از فیلم دیگری هم بگویم. تماما این روزها ذهنم معطوف به این فیلم است. فیلم تاثیر گذار و جذابی بود. گرچه در سکانس برنامه تلویزیونی، کاملاً شخصیت پردازی جوکر دچار تغییر آن هم از نوع بد می شود، ولی با این سوتی هم فیلم سرپایی بود.

توضیحات تکمیلی

جوکر، یک فیلم سینمایی آمریکایی در گونه تریلر روان شناختی به نویسندگی، تهیه کنندگی و کارگردانی تاد فیلیپس است که سال ۲۰۱۹ اکران شد. فیلمنامه این فیلم توسط خود فیلیپس با همراهی اسکات سیلور



برپایه شخصیت ابرشرور جوکر از دی سی کامیکس نوشته شده است. داستان فیلم سال ۱۹۸۱ و شهر گاتهام سیتی رخ می دهد و داستان زندگی کم دین شکست خورده ای به نام آرتور فلک را دنبال می کند که بعد از تجربه های تلخ متعدد وارد دنیای جرم و جنایت شده و با لقب جوکر به شهر بازمی گردد. واکین فینیکس نقش جوکر را در این فیلم بازی کرده است؛ به این ترتیب او بعد از سزار رومرو، جک نیکلسون، هیث لجر و جرد لتو پنجمین شخصی است که در یک اثر سینمایی این نقش را ایفا کرده است. رابرت دنیرو، زازی بیتز، فرانسیس کانروی و مارک مارون دیگر بازیگران فیلم هستند.

سفر

همسرم باید بگوید؛ یک جاهایی را پیدا می کند در این اوضاع بنزین و گرانی که می شود بی نگرانی از وقت و هزینه رفت و کیف کرد. مثلاً روستاهای واریش و وردیج در غرب تهران. ما با نیم ساعت رانندگی رسیدیم. صفایی هم داشت.

توضیحات تکمیلی

روستای وردیج نام روستای شگفت انگیزی است که گویی قلمرو فرمانروایی آدمک های سنگی است؛ به راستی در این مکان سنگ آدم شده است یا آدم سنگ؟ این را ما نمی دانیم؛ هر چه که هست شاهکاری از طبیعت است. شاید



باور نکنید که در فاصله چند کیلومتری پایتخت ایران چنین جای زیبایی وجود داشته باشد، روستای وردیج بزرگ ترین روستای حریم شمال غرب تهران به شمار می رود. مسیرهای دسترسی به روستای وردیج انتهای اتوبان همت - بلوار پژوهش - شهرک دانشگاه شریف - خیابان شهید اردستانی و انتهای شمالی خیابان تابلوی کوچک سفید رنگی با عنوان روستای وردیج - روستای واریش به چشم می خورد که ابتدای جاده کوهستانی وردیج و واریش می شویم. مسیر دوم از اتوبان تهران - کرج از پشت پمپ بنزین وردآورد (وردی از پمپ بنزین) به سمت خیابان شهید اردستانی - به سمت شمال خیابان سپس وارد جاده روستای وردیج و واریش می شویم.

پاتوق



راستش پاتوق من خانه است. تمام هفته را ساعت ۹ شب به خانه می رسم. غیر از جمعه که آن هم برای من نیست و طبیعتاً حق خانواده است. همسرم هر کجا گفت می رویم، ولی پاتوق خانه است، رفیق در خانه است، کافه ام در خانه است، فکرم در خانه است، مطالعه ام در خانه است، بازی ام در خانه است، باید هم پاتوق خوبی داشته باشی.

● از شما می خواهیم پیامها و پیشنهادهای خود را به نشانی: تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجدالغدير، روزنامه جام جم یا پست الکترونیکی chamedan@jamejamonline.ir ارسال کنید.

شماره پیامک ۳۰۰۰۱۱۲۲۳ نیز راه ارتباطی دیگر ما با شماست.

● از آنجا که نظرات شما برای پربارتر کردن مطالب چمدان برای ما با اهمیت است، قصد داریم با استفاده از پیشنهادها و موضوعاتی بپردازیم که بیشتر مورد علاقه شماست.

دوستان چمدانی!

